

حرفه ویراستاری

احمد سمیعی (گیلانی)

یکی دو مرکز انتشاراتی محلی از اعراب نداشت. در آن مراکز هم اهل قلم با آن اصلاً میانه نداشتند. صاحب اثر به حروفچین و مصحح چاپخانه حرمت می گذاشت، حتی تملقشان را می گفت و دهانشان را شیرین می کرد؛ ولی به ویراستار بینوا که می رسید رو ترش می کرد.

می توان گفت نخستین ویراستاران بی نام و نشان مصححان باسواد چاپخانه ها بودند. یکی از آنها را می شناسیم: دکتر حسن مرتدی که اکنون روانپزشک و استاد دانشگاه است. او وقتی شاگرد مدرسه بود، در ایام تعطیلات تاپستانی به کار حروفچینی و تصحیح مشغول می شد و غلط ادبا و فضلا را می گرفت. آنها هم، چون آدمهای منصفی بودند، از او تشکر می کردند.

در قدیم هم کاری در قلمرو نگارشی وجود داشت که به آن «تحریر» می گفتند.

ویراستاری مدتها نزد ما حرفه ناشناخته ای بود و تا دو دهه پیش اصولاً حرفه شمرده نمی شد. اگر از ویراستاری می پرسیدند شغل چیست، نمی گفت ویراستارم؛ چون مخاطب سر در نمی آورد و او بایست ویراستاری را توصیف می کرد که آخرش هم گرهی از مشکل نمی گشود. اکنون با آنکه ویراستاری، نهادی شده، برای بسیاری کسان و حتی برای بسیاری از اهل کتاب ناشناخته مانده یا از آن ناگوارتر بد شناخته شده است. عموم کسانی که لفظ «ویراستار» به گوششان خورده، می پندارند که او «می» ها و «به» ها را جدا می کند و گاهی هم به دخل و تصرفهایی در نوشته صاحب اثر دست می زند که نوعی فضولی است. خود کلمه ویراستار هم در هیچ قاموسی پیدا نمی شود؛ چون آن را ساخته اند. حرفه ای ناشناس با اسمی ناشناستر نامگذاری شده است. این حرفه ابتدا جز در



ضرورتی احساس نمی‌کردند و به رسم قدیم، متنی که دستنویس مترجم یا مؤلف بود را می‌پذیرفتند و آن را به همان صورت به دست حروفچینی و چاپ می‌سپردند.

در حقیقت، ناشران قدیم با اهل قلم مجرب سر و کار داشتند. خط کارشان هم معین بود. می‌دانستند چه نوع کتابهایی را باید بپذیرند. خودشان هم تا حد زیادی سرشان توی کار بود و غث و سمین را بازمی‌شناختند. کتاب‌روشیها پاتوق اهل قلم بود و ناشر جسته‌گریخته اظهار نظرهای آنها را درباره کتابها می‌شنید و به اصطلاح توی باغ بود. خودش گز می‌کرد و خودش هم می‌برید.

رفته رفته ویراستاری جا افتاد و ناشران احساس نیاز کردند که برای قبول یا رد آثاری که برای نشر به آنان عرضه می‌شد، مشاوره داشته باشند. به خصوص مراکز معتبر انتشاراتی که حوزه فعالیتشان وسیع و کارشان پرتنوع بود پی بردند که به تنهایی قادر به تصمیم‌گیری درست نیستند. رقابت در بازار نشر آنان را برانگیخت که انتشارات خود را به رتبه بالاتری برسانند. این بود که بازار ویرایش و ویراستاری روزه روزه گرم‌تر شد و به همان نسبت این حرفه بیش از پیش از پرده گمنامی بیرون آمد.

با این همه، مراکز انتشاراتی معتبری تأسیس شد و نضج یافت که از آغاز تا انجام به امر ویرایش بی‌اعتنا ماندند. از جمله این مراکز، بنیاد فرهنگ ایران را باید نام برد. این

«معتبر» کسی بود که نوشته دیگران را راست و ریس می‌کرد؛ یعنی همان کاری که منشیان فرنگی می‌کنند: مطلبی را به او یا به نوار املا می‌کنید، او هم آن را مرتب و منظم و آراسته می‌کند، ماشین می‌کند و پاک و پاکیزه به شما تحویل می‌دهد. خودم منشی‌ای را دیده‌ام که سخنرانی به زبان الکنی را به او املا می‌کردند (چون سخنران می‌خواست آن را به زبانی ایراد کند که چندان با آن آشنا نبود) و او تندنویسی می‌کرد سپس به آن لباس مرتبی می‌پوشاند و پاک‌نویس شده در اختیار سخنران می‌گذاشت تا آن را بخواند. حتی مترجمانی حضوری را دیدم که گفته‌های شرکت‌کنندگان در جلسه‌ای را به زبان دیگر برمی‌گرداندند و آن مطلب به مراتب بهتر از اولش بیان می‌شد. اما ویراستاری به معنای امروزی را در کشور ما مؤسسه انتشارات فرانکلین باب کرد، هرچند پیش از آن بنگاه ترجمه و نشر کتاب هم با مقابله ترجمه‌ها این کار را به نوعی آغاز کرده بود.

انتشارات فرانکلین با این کار کسب اعتبار و امتیاز کرد و چون خودش ناشر نبود، ناشران معتبر، از جمله همان بنگاه ترجمه و نشر کتاب می‌آمدند و متون ویراسته را از او تحویل می‌گرفتند و چاپ و منتشر می‌کردند. عبارت «با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین» در صفحه حقوق حاکی از آن بود که ترجمه، مقابله و ویرایش شده است.

ولی ناشران هنوز برای ویرایش نوشته‌هایی که برای نشر به آنان عرضه می‌شد

یک اصطلاح دیگر هم در همین مقوله داریم، یعنی «copy editor» که معادل «کمک ویراستار» یا «نسخه پرداز» را برای آن اختیار کرده‌اند. اینکه «editor» متناظر با چند اصطلاح حرفه‌ای در زبان فارسی شده از آن حکایت می‌کند که یک معادل نمی‌توانسته همه معانی آن را در مراتب گوناگون دربر بگیرد. می‌توان گفت برقراری تناظر یک به یک میان لفظ انگلیسی و برابر فارسی آن چندان حُسنی هم نداشت و ابهام آفرین می‌شد. درحقیقت، ویراستار در قلمرو انتشاراتی کارهایی را انجام می‌دهد که برای ادیتور «editor» غربی سالبه به انتفاء موضوع است. مثلاً مقابله ترجمه یا یکدست کردن شیوه املا یا اصلاح و تکمیل نشانه‌های فصل و وصل یا کارهای فنی دیگر که برعهده نسخه پرداز «copy editor» است. در فرنگ، ادیتور شأن دیگری دارد و بیشتر با سردبیر یا مجموعه ناظر ما هم رتبه است.

انتشار مجموعه‌ها و دانشنامه‌ها و آثار چند مؤلفی در یک حوزه در بالا رفتن شأن ویراستاری ذی‌نقش بوده است. مراکز انتشاراتی برای این‌گونه کارها ضرورت وجود ناظر یا دبیر یا سرویراستار را احساس کردند؛ ضرورت وجود کسی که اثر را طرح‌ریزی کند و طرح، هدف، مخاطبان، عناوین، ساخت، سطح علمی، حجم و دیگر مشخصات اثر را مشخص سازد؛ نویسندگانی عناوین یا فصول یا مقاله‌های مدخلها را برگزیند و آنان را با طرح کلی آشنا سازد؛

بنیاد بسیاری از متون معتبر قدیم را به تصحیح انتقادی استادان فن منتشر ساخت که خود خدمتی بزرگ به زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایران و اسلام شمرده می‌شود؛ اما متأسفانه هیچ‌کدام از این متنها از صافی ویرایش نگذشته است. این تأسف وقتی توجیه می‌شود که دو چاپ از ترجمه احیاء علوم الدین را که یکی به نفقه بنیاد فرهنگ ایران بدون ویرایش و دیگری پس از چند سال به همت مرکز انتشارات علمی و فرهنگی با کار ویرایشی پرارزش آقای پرویز کریمی منتشر شده، مقایسه کنیم. در همان نگاه اول، تفاوت از جهات متعدد به چشم می‌خورد. یکدستی شیوه املا، اعراب‌گذاریهای بجاء، پاراگراف‌بندی، درجه‌بندی عناوین، توضیحات لازم، انتخاب قلمهای متنوع حروف، همه و همه از دقت و ظرافت و نظم و نظام درخور آفرینی در چاپ مرکز حکایت می‌کند. زحماتی که ویراستار با استفاده از شرح زبیدی در تنقیح متن کشیده نیز جای خود دارد.

باید افزود که بیشتر ناشران و حتی اهل قلم، حد و حدود کار ویرایشی را درست نمی‌شناختند و مسامحه نکرده‌ایم اگر بگوییم که هنوز هم درست نمی‌شناسند. ویرایش و ویراستار ظاهراً معادل «editing» و «editor» انگلیسی است. در نزد ما لفظ «editor»، معادلهای متعدد دارد: ویراستار، مصحح متن (در تصحیح انتقادی)، ناظر مجموعه، دبیر مجموعه، سردبیر مجله و نشریه‌های دیگر.

حدود وظایف متصدیان در مراتب و مراحل کار معلوم باشد. در روزگار ما صنعت نشر وسعت و دامنه فوق العاده یافته است و شمار مؤلفان و مصنفان و مترجمان با آنچه در چند دهه پیش از این بوده قابل قیاس نیست. قلم به دستهای تازه کاری به میدان آمده اند که بیشترشان اهل فن نیستند و نوحامه اند و حاصل کارشان نیاز جدی به اصلاح و گاهی بازنویسی دارد. در چنین شرایطی، یگانه راه برای کاستن از کالای نامرغوب در بازار کتاب، استفاده از ویراستار کاردان و مجرب است.

مشکل دیگری که راه حل دست کم عاجل آن استفاده از خدمات ویرایشی است، خطاهای زبانی و ناشیگریها و کج سلیقگیهای بیانی در مطبوعات و برنامه های صدا و سیماست. زبان مطبوعات و صدا و سیما دچار آفات گوناگون شده است. این عارضه قهری است و با همگانی شدن آموزش دبستانی و دبیرستانی و تعمیم سوادآموزی از یک سو و افزایش تصاعدی شمار نویسندگان و مترجمان و ارقام ملیونی باسوادان از سوی دیگر، نمی شود از آن پرهیز کرد. این همه روزنامه و مجله و نشریه و برنامه گفتاری در رادیو و تلویزیون را نمی توان با چند تن نویسنده و مترجم حرفه ای ماهر که در دسترس هم باشند، جواب گو بود. اما خطر این عارضه به تناسب وسعت حوزه تأثیر و سرایت، مهیب و هولناک است. با این همه، جریان به همان اندازه که نگران کننده است

حاصل کار نویسندگان را از جهات فنی و جلوه های ظاهری وحدت و یکپارچگی بخشد و خلاصه در همه مراحل، متولی و سرپرست و هماهنگ ساز باشد و زمان اجرای طرح را پیش بینی و به صورت مطلوب تضمین کند.

رفته رفته با ظاهرشدن آثار خوش کار ویرایشی عده ای از مراکز انتشاراتی به فکر تدوین شیوه نامه افتادند و بدین سان دستورالعملها مدون و حدود وظایف و اختیارات مشخص شد. لیکن ضرورت کار ویرایشی برداشتن گامهای مؤثر دیگری را نیز ایجاب کرد. از جمله، عده ای از سازمانها دوره هایی برای تربیت ویراستار ترتیب دادند. در واقع، دامنه کار ویرایشی چندان وسعت یافت که برای جواب گویی به نیازها، نیروی انسانی کافی نتوانست در دسترس قرار گیرد. در برخی از مراکز تنوع رشته های علمی و فنی، تشکیل گروههای تخصصی ویرایشی را مطرح ساخت. بدین سان، حرفه ویراستاری در صنعت نشر اهمیت اساسی یافت و صورت نهادی پیدا کرد و حتی در طبقه بندی رسمی مشاغل منظور و درجات آن معین و حدود وظایف در هر درجه مشخص گردید. اکنون کمتر مرکز و سازمان انتشاراتی معتبری است که واحد ویرایش را در سازمان خود منظور نکرده باشد.

باید گفت که تنوع و حجم کارهای ویرایشی و مراتب متعدد آن ایجاب می کند که چنین واحدهایی تشکیل شود و در آنها

نهادهای آموزشی را در امر آموزش نگارش و ترجمه تا حد زیادی جبران کند؛ چنان که در بعضی از مراکز انتشاراتی، مثل مرکز نشر دانشگاهی، نسبتاً جبران کرده است.

از این نظرگاهها، حرفه ویراستاری آینده روشن و امیدبخشی دارد و جامعه علمی و فرهنگی روز به روز به نقش و اهمیت آن بیشتر پی می برد و خود را بیش از پیش ناگزیر می بیند که برای آن مقام و منزلت درخور قائل گردد.

امیدبخش هم به نظر می رسد و اگر چاره اندیشی شود از جوانان تازه کار ولی علاقه مند می توان با کار آموزشی سازمان یافته و برنامه ریزی شده، نویسندگان و مترجمان شایسته و ماهر ساخت و در دسترس جامعه علمی و فرهنگی گذاشت و با این کار یکی از حوایج مبرم صنعت نشر را برآورد.

می توان گفت که در اوضاع و احوال کنونی کار ویرایشی، اگر به شایستگی به آن توجه شود، می تواند کمبود نارسایی فاحش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی